



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که توفیق عنایت کرد و عمر ما را با فضل خود و لطف خود ادامه داد که بتوانیم یک بار دیگر در این جلسه - که یک جلسه‌ی بسیار شیرین و اثرگذار و پرسودی است - شرکت کنیم و از تلاوت آیات کریمه‌ی قرآن به وسیله‌ی قراء عزیزمان بهره ببریم. بنده واقعاً این نعمت بزرگ را که در واقع نعمت رشد روزافزون علاقه‌ی به قرآن در جامعه‌ی ماست، به قدری نعمت بزرگی میدانم که شاید هیچ نعمتی با آن معادل نیست. جلسه‌ی امروز هم جلسه‌ی بسیار خوبی بود؛ قراء محترم، چه اساتید قرائت که بعضی امروز تلاوت کردند، چه جوانان عزیزی که وارد این وادی هستند و انسان احساس میکند؛ استعدادهای خوب، صداها‌ی خوب، علاقه‌مندی‌های خوب که آینده‌ی بهتری را برای کشور نوید میدهد. خب، خداوند متعال این نعمت را به ما داده است. «و لکنّ اللّٰه حبّ الیکم الایمان و زینّه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر و الفسوق و العصیان» (1). این خب خیلی نعمت بزرگی است که خداوند ایمان را و آنچه که نشانه‌ی ایمان هست، برای مردم ما محبوب قرار بدهد و آن را زینت بدهد در دل‌های ما. اگر بخواهیم از قرآن به معنای حقیقی کلمه بهره ببریم، باید با معارف قرآن و مفاهیم قرآن آشنا بشویم. این تلاوت هم و این حفظ قرآن هم و این انس با قرآن هم به ما در این جهت کمک میکند. اگر درس گرفتن از قرآن نمی‌بود، این همه به ما توصیه نمی‌کردند که قرآن را تلاوت کنیم. چون باید توجه داشته باشیم هدف این نیست که این امواج صوتی در فضا به وجود بیاید و پراکنده بشود؛ این که هدف نیست. یا هدف این نیست که همچنانی که یک شعری را ممکن است با آهنگ خوشی کسی بخواند و ما لذت ببریم، قرآن را هم حالا با آهنگ خوشی بخوانند که ما از صدای خوش آن لذت ببریم؛ اینها که هدف نیست. همه‌ی این مقدمات - تلاوت و آنچه که تلاوت را ترویج میکند در جامعه که همین صدای خوش و لحن خوش است و اینها جزو این مؤلفه‌هایی است که تلاوت را رواج میدهد در جامعه و دل‌ها را به سمت آن مشتاق میکند - برای فهم معارف قرآنی است.

فهم معارف قرآنی هم درجاتی دارد. اولش از همین تأمل در الفاظ قرآن و ترجمه‌ی قرآن به دست می‌آید. یعنی وقتی ما می‌گوئیم معارف قرآنی، معنایش این نیست که یک هفت‌توی رازآلود رمزگونه‌ای است که دست هیچ کس به او نمیرسد. بله، معارف عالی‌های وجود دارد که دست امثال ماها به آن ممکن است نرسد، اما معارف بسیاری هم هست که همین ما - ما مردم معمولی و عادی - به شرط اینکه توجه کنیم به این کلام و به این بیان، آن را خواهیم فهمید و از آن استفاده خواهیم کرد. در همین آیات کریمه‌ی قرآن فراوان هست؛ اینها درسهای زندگی ماست. فرض بفرمائید در این آیه‌ی شریفه: «ان الذین یبایعونک ائما یبایعون اللّٰه ید اللّٰه فوق ایدیهم فمن نکث فائما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیہ اللّٰه فسیؤتیہ اجرا عظیما». (2) خب این درس است دیگر؛ این درس واضحی است برای زندگی ما. «فمن نکث فائما ینکث علی نفسه»؛ اگر قراردادی را که با پیغمبر گذاشتید، با اسلام گذاشتید، بیعتی را که با خدا کردید، به هم زدید، نقض عهد کردید، علیه خودتان کار کردید. «فمن نکث فائما ینکث علی نفسه»؛ شکستن بیعت خدا و پیغمبر، علیه ماست؛ علیه خدا و پیغمبر نیست. آنها ضرری نمیکنند. «و من اوفی بما عاهد علیه اللّٰه فسیؤتیہ اجرا عظیما»؛ اما اگر وفا کردیم به این قراردادی که با خدا و پیغمبر گذاشتیم، به نفع خودمان کار کردیم؛ پاداش عظیمی خود ما از خدای متعال خواهیم گرفت. این پاداش، نگفتند که در آخرت است، نگفتند بهشت است؛ بخش عمده‌اش هم البته در آخرت است، اما این پاداش در دنیا هم هست؛ در دنیا هم این پاداش را به ما خواهند داد. همین آیات سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب را که یکی از برادرها یا جمعی شاید خواندند: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا اللّٰه علیه فممنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً. لیجزی اللّٰه الصّادقین بصدقهم»؛ (3) این صدق، همین است. «صدقوا ما عاهدوا اللّٰه علیه»؛ یعنی این قراری را که با خدا گذاشتند، این وعده و پیمانی را که با خدا بستند، صادقانه پیمان بستند و پای این پیمان ایستادند و سختی‌های زندگی، جلوه‌های شهوت‌انگیز دنیایی، آنها را از این راه منحرف نکرد. «لیجزی اللّٰه الصّادقین بصدقهم»؛ خدا به خاطر این راستگویی و



ایستادن پای این وعده و پیمان الهی جزا میدهد. خب، اینها معارفی است که با مراجعه‌ی به ظاهر قرآن هم میشود اینها را فهمید. اگر چه که در ورای اینها، معارف برتری، بالاتری مسلماً وجود دارد که اینها را ممکن است خصیصینِ فهمند، بندگان صالح و شایسته‌ی خدا بفهمند و ما به آنها دسترسی نداشته باشیم، جز از طریق آن بندگان. مسلم چنین چیزهائی است؛ چون فرمودند قرآن بطونی دارد. روایات متعددی هست که میفرماید قرآن ظاهری دارد، باطنی دارد، اسراری دارد، اعماقی دارد؛ مثل دریایی است که ظاهر دریا هم هست، وجود دارد، آب است، دریاست، اما فقط همین ظاهر نیست، اعماقی دارد، در آن اعماق هم حقایقی است، چیزهایی است؛ مسلم این هست. اما از همین ظاهر هم ما میتوانیم استفاده کنیم؛ به شرط چه؟ به شرط دقت، تأمل.

اینی که ما مکرر عرض کردیم - چند سال است که این را عرض میکنیم و خوشبختانه به نتیجه هم رسیده و انسان اثرش را می‌بیند - باز عرض میکنیم: شما این آیه‌ای را که تلاوت میکنید، بدرستی معنایش را درک کنید. همین معنایی که یک عربی‌دان میتواند بفهمد، همین معنای ظاهری را درست درک کنید. این که درک شد، آن وقت در تلاوت، فرصت و قدرت تدبر به انسان دست میدهد. یعنی انسان میتواند آن وقت تدبر کند. و من به شما عرض کنم وقتی که معنای آیه را بدانیم، آن کسی که اهل صوت و آهنگ و لحن و خواندن هست، خود این فهم معنای آیه، لحن را هدایت میکند. اگر ما بدانیم چی داریم میخوانیم، هیچ لزومی ندارد که نگاه کنیم ببینیم فلان قاری فرض کنید که معروف، وقتی این آیه را خوانده، کجا را پایین آورده، کجا را بالا برده، کجا را با رقت خوانده، کجا را با شدت خوانده. نه، لزومی ندارد. اگر معنا را فهمیدیم، خود این معنا آدمی را که اهل صوت هست و صدای او آهنگ‌پذیر است و انعطاف آهنگ دارد، صدای او را هدایت خواهد کرد، خودش آهنگ را به ما خواهد داد؛ مثل حرف زدن معمولی. شما در حرف زدن معمولی و وقتی که حرف میزنید، صدای شما یک جایی پایین می‌آید، یک جا اوج میگیرد، یک جا آهسته صحبت میکنید، یک جا تند صحبت میکنید، یک جا شمرده صحبت میکنید، روی یک کلمه‌ای تکیه میکنید. قبلاً برای اینها هیچ ثبت نوشته نشده - ثبت نویسی نشده، طبق ثبت نیست - و این طبق همین احساس شما و غریزه‌ی شماست. اگر چنانچه معنای آیه‌ی قرآن را فهمیدید، همین غریزه به شما کمک میکند که چه کار کنید؛ کجا را آهسته بخوانید، کجا را وقف کنید، کجا را وصل کنید، از کجا شروع کنید. تسلط بر آیات قرآن این هنر را به انسان میدهد. البته بعضی‌ها هم هستند که آیات قرآن را میفهمند. چون خودشان عربند، ترجمه‌ی آیه را هم خوب میدانند - عرب هم هستند - اما آدم می‌بیند که کأنه با توجه به معنا نمیخوانند. تو همین قراء معروف مصری، بعضی هستند که انسان وقتی نگاه میکند، مثل این است که یک متنی را مأموریت داده باشند که این را بخوان، یک نفری از اول تا آخر میخواند و به معنای تفاهم با مخاطب نیست. انسان این را در بعضی از قراء می‌بیند. ولی بعضی هم هستند که نه، قرائتشان، تلاوتشان، مثل تکلم با مخاطب است؛ حرف زدن با مخاطب است. باید تلاوت شما این جور باشد.

البته متأسفانه اکثر مردم ما از الفاظ آیات کریمه‌ی قرآن، مستقیم کمتر استفاده میکنند؛ یعنی اکثر عربی نمیدانند. خب یکی از محرومیتهای ماست. لذا در قوانین کشور فراگیری زبان عربی که زبان قرآن است، یکی از چیزهای لازم فرض شده که این، به خاطر همین است. اگر ما واقعاً بخواهیم معانی قرآن را بفهمیم، مردم معمولی که عربی هم نخواندند، میتوانند مراجعه‌ی به تفاسیر و به ترجمه‌ها بکنند.

خوشبختانه امروز ترجمه‌های خوب هم هست. در کشور افرادی زحمت کشیدند، ترجمه‌های خوبی کردند. به هر حال من توصیه‌ام به شما برادران عزیز که قرآن را با صوت خوش تلاوت میکنید، این است که به این نکته توجه کنید: یعنی قرآن را با توجه به معنا بخوانید؛ جوری بخوانید که با طرف مقابل، با مخاطبی که دارد میشوند، کأنه دارید با زبان قرآن حرف میزنید. این اگر شد، آن وقت شما از خواندنتان بهره بردید، مردم هم از شنیدن قرآن و شنیدن تلاوت شما بهره‌مند شدند.

امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال روز به روز دایره‌ی فهم قرآن و استفاضه‌ی از قرآن و فهم معارف قرآن را در بین ملت ما و مردم ما گسترده‌تر کند و ما را بیشتر از حظ قرآنی و برکات قرآنی محظوظ کند.

من این توصیه را حتماً بکنم که روی ترجمه‌ی قرآن، دوستان قاری کار کنند؛ یعنی واقعاً جوری باشد که مسلط



باشند به ترجمه‌ی قرآن. البته حفظ قرآن هم در این زمینه خیلی مهم است. ان شاءالله موفق و مؤید باشید.
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

(1) حجات: 7

(2) فتح: 10

(3) احزاب: 23 و 24